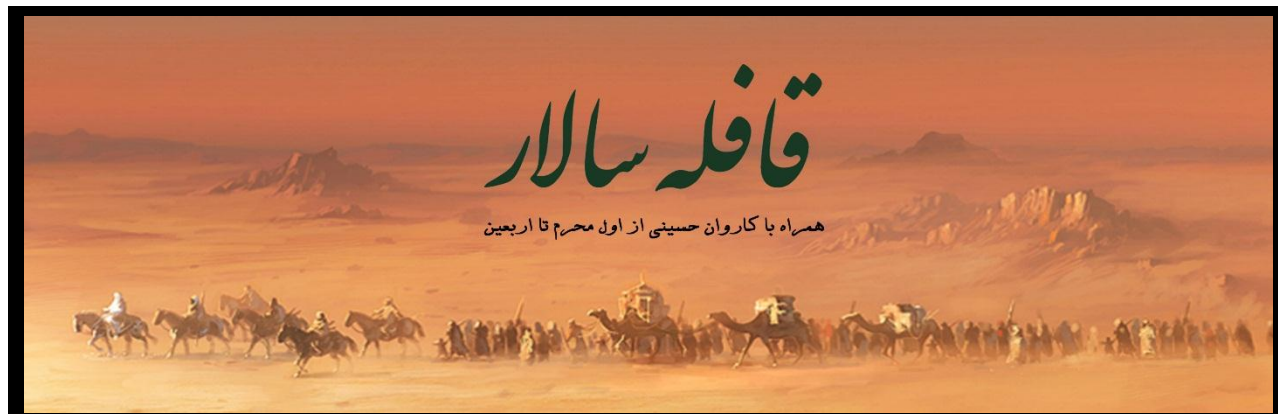


قافله سالار

همراه با کاروان حسینی از اول محرم تا ربیعین



پانزدهم صفر

بوی عطر تربت پاک حسین، لذتی دارد نگفتنی،
در کنار تربت حسین، دست بر قبر او ساییدم،
روز عاشور را دگر بار مرور کردم.
قطعه سنگی بر سطح زمین خودنمایی کرد،
دست بردم و سنگ را برداشتم، از زمین خون جوشید،
از دل خون حسین، نور تابید و زمین را پوید،
بارها دیده بودم از دل خون حسین نور می‌تابد،
اما باز، سرگشته و حیران و در اندیشه شدم،
از بس که می‌گفتند محمد و اهل بیت او، بشراند، بشری مثل ما!
از یاد بُرده بودم این بشرهای نازنین، این آسمانیان روی زمین، اصل وجودشان از نور است.
نور حسین کربلا را پوید و در زمین چرخید،
چشم گرداندم در زمین، زمین تاریک بود همچو شب،
و مردمان دل مُرده و خموش،
زمین را شهر به شهر،
شهرها را کوچه به کوچه،
کوچه‌ها را خانه به خانه،
به جستجو، در پی نور می‌گشتند.
زمین ظلمتگده بود، شهرها خلوت، خانه‌ها خالی،
نور حسین در زمین می‌چرخید در پی طالبان نور.
هرکسی خواهان بود، نور روشنی بخش حسین، پُر فروغش می‌کرد،
شور و امید می‌بخشید،
زندگی را معنا می‌کرد، به زندگی حیات می‌بخشید،
زندگی را با طعم دگری می‌فهمید،

تا زمان طلب نور حسین،
 نور حسین، حُب حسین، راه حسین با او بود.
 در ظلمت‌کده‌ی دنیا، در شهرهای خلوت و خانه‌های خالی،
 نور حسین خانه‌ای گلین را نشان می‌داد،
 پُر امید، پُر نور، بی نظیر و بی همتا،
 خانه‌ی پنج تن آل کساء، خانه‌ی اهل بیت مصطفی، خانه‌ی رُخصت داده‌ی خدا،
فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. (۱)
 «در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود.»
 «در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند.»
 اهل این خانه همه از نور بودند، نور علی نور بودند،
 مادر مهربان این خانه،
 هم برای پدر مادر بود، هم برای شوهر، هم برای طفلان، هم برای اُمّت.
 افسوس، افسوس و صد افسوس که قدر نشناختند و زود از میان اُمّت رفت.
 مادر مهربان، طالبان نور را نصرت می‌کرد،
 مادر مهربان، مادران را هم مادری می‌کرد!

مجتبی فرآورده